

آچارکشی

- امروز منتشر نمی‌شود.

همین حوالی

صلح در سایه گفت‌وگو



فخر السادات محتشمی‌پور

● انگار همین دیروز بود: پرچم‌ها شده بود نواری بر مچ دست‌های فعالان انتخاباتی یک کاندیدا. در نگاه اول ابتکار قشنگی بود. چه نشانه‌ای بهتر از این برای اثبات میهن‌دوستی و وطن‌پرستی اما کمی که تأمل می‌کردی، دلشوره‌ای می‌افتاد به جانت: نکند به پرچم، این نشانه ملی، توهین شود؟ توهین شود؟ نکند پرچم به زیر دست‌وپا بیفتد!!

و دست‌برقضا، شب اعلام توافق هسته‌ای، وقتی مردم روزه‌دار از پای سفره‌های افطار برخاستند و با هیجان راهی خیابان‌ها شدند، گذارم به خیابان ولیعصر افتاد و آن‌گاه که در یک جشن ملی خودجوش پرچم‌ها را بر فراز دست‌ها دیدم، دلم قرص شد: ریشه‌ها در خاک سرزمین اهورایی‌مان مستحکم است. و این پرچم سه‌رنگ تا همیشه بر فراز دست‌های جوانان برومند ایران‌زمین خواهد بود و نام ایران همچنان پرطنین بر زبان‌ها جاری خواهد ماند؛ نام زیبای ایران عزیزمان!

مردمی که به خیابان آمدند تا حمایت خویش را از مردان دیپلماسی کشورشان اعلام کنند، پرچم را به اهتزاز درآورده و سرود ملی می‌خواندند. مردمی که آمده بودند از مردانی تجلیل کنند که میراث زرین تمدن هزاران ساله نیاکان، پشت‌وانه گفت‌وگویشان شد و معجزه گفت‌وگو پس از بیش از ۱۴ قرن باز هم باطل‌کننده اسحار شد و برنده این گفت‌وگو همه جهانیان شدند همه دوستداران صلح و مخالفان جنگ. روحش شاد قیصر امین‌پور. کاش می‌بود و عمل به وصیت شهیدان را که نیکو سروده بود با چشم می‌دید:

«شهیدی که بر خاک می‌خفت

سرانگشتان خود در خون می‌زد و می‌نوشت

به امید پیروزی واقعی

نه در جنگ که بر جنگ»

زنده‌باد ایران

زنده‌باد صلح در سایه گفت‌وگو

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

دوشنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۴ • ۳ شوال ۱۴۳۴ • ۲۰ جولای ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۵۰ • ۲۰ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۸ • اذان صبح فردا ۴:۲۳ • طلوع آفتاب ۶:۰۴

روزنامه‌فرا

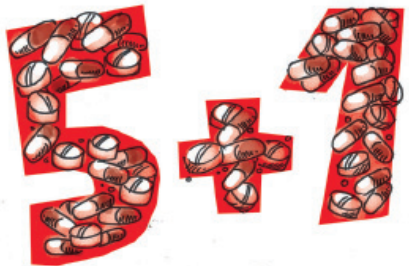
fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

فیروزه مظفری

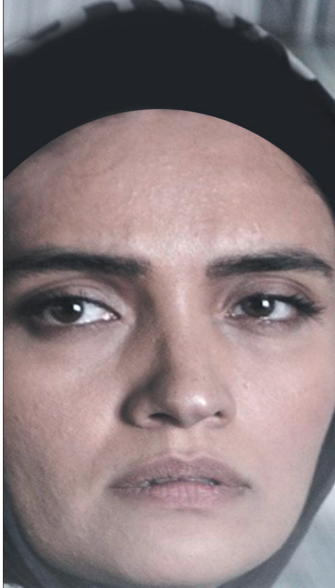
firoozeh.mozaffari@gmail.com

تاثیر رفع تحریم‌ها بر نظام سلامت و دارو



The Long Goodbye

Author Asghar Abdollahi | Director Farzad Motamen | Producer Ali Hazrati



Artists: Saied Aghakhani | Sareh Bayat | Mitra Hajjar

**برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد
برنده سیمرغ بلورین بهترین طراحی لباس
دیپلم افتخار بهترین فیلمنامه**

نایزد درافت هفت سیمرغ بلورین از سی و سومین جشنواره فیلم فجر

میترا حجار

ساره بیات

سعید آقاخانی

فضای طولانی خدا

عاشقانه‌ای از فرزاد موتمن

اتفاق

نبرد کودکان مشهدی با داعش

سعید برآبادی: دهمین نمایشگاه قرآن و عترت در مشهد، این‌بار یک برگ برنده برای کودکان‌ونوجوانان داشت؛ «شهربازی مقاومت»، یک شهربازی متفاوت برای آشنایی کودکان‌ونوجوانان با موضوعات دینی و قرآنی و از آن مهم‌تر، یادگرفتن مفاهیم اولیه در حوزه جهاد و مقاومت، علیه دشمنی به نام داعش است.

بچه‌ها با به درون این فضای نمایشگاهی بازی‌محور می‌گذارند تا توسط «عمو روحانی»‌ها، پس از آشنایی با مبانی دفاع‌مقدس و آموزه‌های مقاومت به‌صورت علمی با نمادهای صهیونیسم، آل‌سعود و آمریکا بچکنند. اسلحه به دست می‌گیرند و به‌سوی هدف‌هایی با عکس رئیس‌جمهور آمریکا، رژیم صهیونیستی و... تیراندازی نمادین می‌کنند.

سازمان فرهنگی - تفریحی شهرداری مشهد با همیاری مهدوکودک مهدی‌باوران که یک تشکل مردمی است در این نمایشگاه ابتکار ساخت این شهربازی را عملی کرده و هدفش آشنانکردن کودکان با مقوله دشمن‌شناسی است.

عبور از سیم خاردار و اسلحه به دست‌گرفتن، اینجا به بازی بدل شده است تا در کنار آن دشمن‌شناسی در قالب بازی و سرگرمی به مخاطبان خردسال این نمایشگاه آموزش داده شود. آنها در گروه‌های ۱۰ تا ۱۵نفره، لباس‌های پلنگی به تن می‌کنند و پا به درون اتاق قرآن می‌گذارند و بعد جنگ با دشمن فرضی شروع می‌شود. شروع مبارزه با ادای احترام به تصویر شهدا و صدای مداحی‌ها و نواهای قرآنی است و البته در کنار آن ردشن از روی بلوک‌هایی که عکس سران دولت‌های آمریکا و انگلیس رویش نقش بسته است.

عبور از تونل، میدان مین، تارهای عنکبوت، پل متحرک و شنیدن صدای انفجارهای مختلف را با رمز یا زهر(اس) یا مهدی(عج) پشت‌سر می‌گذارند و در آنجا می‌آموزند که تحریم علیه مسلمانان، موضوع تازه‌ای نیست بلکه از زمان صدراسلام شعب ابیطالب سابقه داشته است. در کنار این موضوعات، کودکان حاضر در این شهربازی، می‌آموزند که امروز در بین شرایط به چه صورت بوده و داعش چگونه در عراق دست به تجاوز علیه مسلمانان زده است.

اگرچه پسرها در این شهربازی، سربازان جنگ علیه دشمنان هستند، اما برگزارکنندگان، برای دختران، برنامه‌ای دیگر در نظر گرفته‌اند. آنها پس از عبور از زیر آینه و قرآن وارد فضایی سبز و خرم می‌شوند با صدای پرندگان و زمزمه آب که به‌صورت شبندش بخشش می‌شود تا احساس کنند در بهشت هستند چراکه به‌عنوان جایزه برای پاسخ‌گویی به چند سؤال قرآنی عمو روحانی، بهشت را به‌عنوان جایزه دریافت کرده‌اند. پایان‌بندی دیدار کودکان در این شهربازی، به‌آب‌انداختن ماکت اوپاما و عبور از روی آن است با این دیدگاه که ماکت او می‌تواند به‌عنوان پلی برای رهایی کودکان جهان از ظلم مورد استفاده قرار گیرد.

آکادمی

«عبدالحسین مختاباد»، عضو شورای شهر

منتظر برقراری ارتباطات فرهنگی جدی با دنیا هستیم

کنیم و هم از تجربیات آنها استفاده کنیم. به‌علاوه مهم‌ترین موضوعی که امیدوارم بعد از توافق اتفاق بیفتد، حل مشکلاتی است که تا پیش از این در زمینه فاینانس پروژه‌های شهری وجود داشت. از طرف دیگر استفاده از تجربیات کشورهای دیگر برای حل معضلات تهران مثل آلودگی هوا و کمبود آب اهمیت زیادی دارد.

کاز چه طریقی این امکان به وجود می‌آید؟
برای مثال همین کشور اتریش یکی از کشورهایی است که تکنولوژی بسیار پیشرفته‌ای در زمینه هدایت و ذخیره آب‌های سطحی دارد. اتریش شهری است که دریا دریا آب دارد اما دریا یک قطره هم ارزش قائل است و در این کشور برای ذخیره و استفاده از آب‌های جاری انواع مخازن در نظر گرفته شده است. استفاده از این تجربیات و همچنین تکنولوژی‌های روز دنیا در زمینه به‌کاربردن اتوبوس‌ها و موتورسیکلت‌های برقی برای کنترل آلودگی هوای تهران می‌تواند بسیار ارزنده باشد.

رودررو

درباره فیلم «هنوز آلیس»

هراس از دشمن پنهان درونی

مبتلا به بیماری نورولوژیک پیش‌رونده دیگری؛ یعنی «ای‌ال‌اس» یا بیماری نورون‌های محرکه مغز و نخاع بود که پس از پایان ساخت فیلم با چنان وضعی روبه‌رو شد که در مراسم اسکار شرکت نکرد و چندی بعد از آن فوت کرد. برای یادآوری بد نیست بدانیم که این همان

بیماری «استیون هاوکینگ» است که «ادی ردمان» در نقش او بازی درخشانی در فیلم «نظریه‌ای برای همه‌چیز» محصول ۲۰۱۴ داشته است. علاوه بر دو نکته فوق درباره فیلم «هنوز آلیس»، باید بدانیم که مشاور علمی فیلم هم «ماریا کاریلو» یکی از رؤسای انجمن آلزایمر آمریکا بود. با در نظرگرفتن نکات فوق، در چنین شرایطی در فضای فیلم‌سازی هالیوودی، پرواضح است که بیشتر ترس و وحشتی که بیماری می‌آفریند قصه را پیش ببرد و چهره واقعی بیماری پشت اضطراب زاییده این ترس پنهان شود. به‌عنوان کسی که با بیماران زیاد آلزایمری روبه‌رو بوده‌ام، بخش عظیمی از واکنش‌های «آلیس» و اختلال شدید حافظه و گمی در مکان و زمان او را در فیلم به حساب علائم بیماری نمی‌گذارم، بلکه آن را بیشتر نتیجه ترس و اضطراب ناشی از بیماری می‌دانم. درست است که «جولیان مور» به‌خاطر همین نقشی که بازی کرده، جایزه اسکار و دیگر جوایز مهم سال را به‌عنوان بهترین هنرپیشه اول زن، نصیب خود کرده است، ولی او بیشتر مهارت خود را در انتقال ترس و اضطراب در مقابل حمله هولناک دشمن پنهان درونی نشان می‌دهد که در اینجا یک زن ناقص مخرب و زندگی برابده است زنی که شیرازه کنترل بر حیات را از دست و بازستانده و او را در حالت نامیدی و درماندگی قرار داده است. این ترس، وحشت و استیصال ناشی از اطلاعات ناقص درباره نقش یک نقص ژنتیکی در بیماری آلزایمر را شاید پزشکان مغز و اعصاب، بیشتر از کسان دیگر در چهره و رفتار مراجعان به‌ویژه تحصیل‌کرده‌ترها ببینند که برای تعیین‌تکلیف، اضطراب‌زده به پزشک مراجعه می‌کنند. این همان اضطراب و هراس افراطی در مقابل خطر آلزایمر است که توسط سینما، تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی دیگر دامن زده می‌شود. فیلم «هنوز آلیس» نیز در کنار این کارزار طب‌زدگی و نوعی علم‌باوری افراطی، جز هراسی ناسودمند، کمک چندانی به آگاهی و مقابله با بیماری نمی‌کند. تنها سود از این وحشت، شاید موجب کمک سرمایه‌داران ثروتمند به انجمن آلزایمر آمریکا یا روانه‌شدن خیل افراد پریشانی‌شود که برای چاره‌جویی به مطب پزشکان مغز و اعصاب مراجعه می‌کنند.

نکته

روایت یک مرگ برای زیبایی

شرق: دختر جوان ۲۰ ساله‌ای که برای عمل زیبایی بینی به یک کلینیک مراجعه کرده بود در حین عمل جان خود را از دست داد.
اوپس از چندین هفته تحقیق به یک متخصص مراجعه کرد و در تاریخ بیستم تیرماه ۹۴ پس از مشورت‌های انجام‌شده خود را به تیغ جراحی سپرد. پیش از شروع عمل، پزشک به همراهان حاضر نشان کرده بود که جراحی پنج تا شش ساعت طول خواهد کشید. پنج ساعت از آغاز عمل گذشته بود، همراهان، نگران از وضعیت دختر جوان، زمان پایان عمل را جویا می‌شوند. نتیجه جراحی اعلام نمی‌شود تا زمانی که همراهان به سمت اتاق عمل رفته و پزشک جراح در حال خروج به محض دیدن آنها روی خود را برمی‌گرداند و دوباره درها بسته می‌شود. در نهایت درها که باز می‌شود، کلمه «متأسفیم»، پرورنده زندگی دختر جوان را می‌بندد. نتیجه این جراحی به‌جای زیبایی، بیشتر، دردی غیرقابل توصیف برای نزدیکان است. اما به‌جز آن، ده‌ها سؤال بی‌پاسخ از متولیان امر باقی می‌ماند .ایست قلبی علت مرگ بیمار اعلام می‌شود اما او در طول ۲۰ سال عمر خود هیچ سابقه‌ای از ناراحتی قلبی نداشته. سؤال اینجاست که چگونه چنین اتفاقی رخ داده است. سؤال دیگر اینکه آیا در این مرکز تجهیزات پزشکی لازم برای مواقع اضطراری وجود داشته است یا خیر؟ چرا طبق گفته همراهان حین عمل جراحی، تکنیسین برق آن مرکز سریعاً و با حالتی سراسیمه به اتاق عمل فراخوانده شد؟ آیا این مرکز توانایی لازم جهت حفاظت از جان بیمار در طول شش‌ساعت عمل را داشته است؟ آیا امضای رضایت والدین و بیمار قبل از جراحی، از کادر پزشکی و مرکز جراحی برای حفظ جان بیمار رفع مسئولیت می‌کند؟



عبد الرحمن نجل رحیم
عصب‌شناس و عصب‌پژوه

معلوم است که سناریوی فیلم «هنوز آلیس» محصول سال۱۴۰۱، از زمانی اقتباس شده که نویسنده آن یک زن عصب‌پژوه به نام «لیزا جنوا» است و داستان درباره زنی نوشته شده که دست‌برقضا در میان‌سالی دچار نوعی ارثی از آلزایمر می‌شود که درصدی ناچیز یک‌رقمی از جمعیت مبتلا به این بیماری را دربر می‌گیرد. این زن استاد زبان‌شناس «آلیس هولاند» در خانواده‌ای درگیر با طب و طبابت زندگی می‌کند و تنها کوچک‌ترین دختر خانواده «لیدیا» است که باوجود عدم‌رضایت مادر، می‌خواهد هنرپیشه شود. البته او هم عاقبت از تصمیم خود پشیمان و تنها مراقب و پرستار مادرش می‌شود که به‌سرعت در حال از دست‌دادن قوای شناختی خود است. به‌نظر من فیلم به چند دلیل از آن‌سوی نردبان افتاده و دچار سندرم علم‌باوری و طبابت‌زدگی شده است. شاید در ابتدا این سؤال پیش بیاید که اگر فیلم این‌سوی نردبان می‌افتاد، چه پیش می‌آمد. فیلم‌هایی از این‌سوی نردبان می‌افتند که سئوزه فیلم درباره یک بیماری نورولوژیک است، ولی سناریونویس و کارگردان فیلم موفق نمی‌شوند تصویر دقیق و واقعی از آن ارائه دهند که نمونه‌های آن در عالم سینما فراوان است. اما به چه دلایلی این فیلم از آن‌سوی نردبان افتاده و دچار سندرم علم‌باوری و طبابت‌زدگی شده است؟ اول اینکه سناریوی فیلم اقتباسی از رمان نوشته یک عصب‌پژوه است که سعی در مقصرشناختن تک‌عامل نقص ژنتیکی در ایجاد و پیشبرد طرح تراژیک قصه؛ یعنی آلزایمر زودرس و پیشرفت سریع اختلال شناختی غیرمنتظره در زنی موفق و تحصیل‌کرده است. توجه داشته باشیم که تمامی مسائل فیلم به دور محور وحشتی است که از دشمنی نامرئی در اعماق وجود؛ یعنی ژنی ناقص حاصل می‌شود که ممکن است آینده افراد دیگر خانواده را هم تهدید کند. بنابراین تمامی اقدامات و مسائل اخلاقی مطرح‌ه در فیلم برای پیشبرد درام از آن نشأت می‌گیرد. درواقع من‌این‌قصه و پیشرفت روایی آن به‌نوعی وفاداری و باور به حکایتی است که چیدمان آن براساس اطلاعات علمی پزشکی کنونی درباره آلزایمر ارثی قرار دارد. از طرف دیگر یکی از دو کارگردان فیلم «ریچارد گلنزر»، که اصرار در ساختن این فیلم با وجود وخامت اوضاع سلامتی خود داشته،

